



استاد فخرالدین حجازی:



## بی دین انقلابی!

من کلمه اولش را قبول داشتم که لنین بی دین بوده ولی انقلابی، نه، زیرا اصولاً بی دین نمی تواند انقلابی باشد، هم بدلیل عقل و هم نقل و هم شهود و لمس.

لنین آمده بود تا نقشه های بی دین ها را بنام انقلاب پیاده کند، بی دین هائی از دموکریست و نالس گرفته تا ابوالعلاء و ابن مقفع و بشار بن بُرد و بالاخره نیچه و هگل و ژرژ پولیسر و مارکس و انگلس و حالا خودش، در هر صورت او به جنگ معنویت آمده بود ولی از پنجره های اطاقش گنبد های طلائی کلیساهای کرملین دیده می شد که بقول مدیر موزه: اینها را نگه دارید و بازسازی کنید! اینهم نمونه دو هوا در بام کرملین.

آخر مگر میشود با معنویت و روح و خدا و ابدیت و عرفان و عشق و نیایش و اینهمه زیباییها و هنرها و روشنائیها جنگید، و می بینم که نمی شود. و حتی در همان خیابانی که در مسکو نامش را بی خدائی گذاشته اند، خانه خدا بسیمای مسجدی با گنبد سبزش بر پاست و مسلمانان صف در صف پس از هفتاد سال تبلیغات ضد خدائی نماز میخوانند.

گفتم بی دین نمیتواند انقلابی باشد و هر انقلابی که انگیزه دینی نداشته باشد، همچون موجی در برکه ای پدید می آید و پیش می رود تا بدیوار آن میخورد و بازمی گردد و از خروش می افتد و آرام می شود، چنانکه همه انقلابهای جهانی که انگیزه ای خدائی نداشتند بچنین سرنوشتی دچار شدند.

ولی انقلابهای خدائی که به دست توانای پیامبران انقلابی پدید می آید چنین نیست زیرا انفجارش از بعثت برمیخیزد و فروزش خدائی و توانی نیرومند و معنوی دارد و با ضربه پایدار وحی الهی همانند قاره ای میکوبد و فطرتها را برمی انگیزد و همه موانع را درهم میشکند و تا بی نهایت پیش می رود و هرگز از تلاطم باز نمی ایستد

این کلاه لنین است، این کفشهایش، این عصایش، این چترش، این اطاق ساده غذاخوریش، این تخت خوابش، این استکان و سماور چایش و این...

خانم میان سال، «رئیس موزه لنین» همینطور مرتب حرف می زد مثل اینکه یک نوار کاست توی گلویش کار گذاشته باشند، مانند همان خانم جوان امریکائی که در تالار سازمان ملل متحد حرف میزد و می گفت: اینجا محل شورای امنیت است! اینجا سالن فرهنگی یونسکو است! اینجا سالن عمومی است! این قالی را شاه ایران هدیه کرده است! این مجسمه هدیه ایتالیا است! اینهم نواری توی گلویش بود، منتها آن نوار را امریکائیها پر کرده بودند و این را روسها.

خانم روسی منت هم می گذاشت و می گفت: اگر دولتمردهای شوروی بخواهند خانه لنین را در کرملین ببینند، باید چهار سال در نوبت بمانند و شما امروز آمده اید!

از راهرو باریکی گذشت و وارد اطاقی شد و گفت: این پانوی خواهر لنین است که هر وقت جناب لیدر خسته می شد برایش آهنگ می نواخت! و بعد انگشتش را روی دکمه ای فشار داد و صداهای پیچیده ای بلند شد، من که چیزی سرم نمی شد ولی خانم، چشمهایش را رویهم گذاشت و سرش را تکان میداد و در خلسه ای فرورفت و بعد گفت: این عکس مادر لنین است! و آنگاه چنین افزود:

مادر لنین یک خانم اشرافی و مذهبی بود ولی لنین را یک بی دین انقلابی!! بار آورد. بی دین انقلابی!!

صدائی توی سرم ترکیب و کله ام داغ شد و زیر لب گفتم: بی دین انقلابی!!؟

آنهاست که نوار را توی گلویش خانم گذاشته بودند سعی و ابرام داشته اند که حتماً این کلمه گفته شود.

بکجا می‌رود؟ (الی الرّب) و این یک فلسفه است، عرفان است، هنر است و معجزه.

عربها، انقلاب را ثوره می‌گویند که از اشاره و نثر می‌آید یعنی برانگیختن و خون ریختن ولی اصل همان انقلاب است که واژه‌ای است قرآنی.

جادوگران فرعون فریکارانی بودند که بسود استعلا و استکبار و استبداد فرعون خدمت می‌کردند و او را می‌پرستیدند و با فریب و اغوا مردم را می‌فریفتند و باطل را حق جلوه می‌دادند مثل همین آشوب‌پرسیها و یونایتدپرسیها و تاسها و رو پترها که جادوگران مرفی فرعون زمانند ولی آنها در برابر معجز و انقلاب موسی تسلیم شدند و گفتند بخدای موسی ایمان آوردیم، فرعون گفت شمارا بردار می‌کشم و دست و پاتان را میبرم، آنها گفتند، باکی نداریم (إنا الی ربنا منقلبون) ما بسوی پروردگارمان دگرگون می‌شویم.

این دگرگونی همان صبرورت است که انسان از درون دگرگون میشود از طاغوت پرستی بخداپرستی و خداپرستی حرکتی است همیشگی و تکاملی بسوی کمال مطلق که بی انتها است (إن الی ربک المنتهی)

پس دارای دو شاخه است نخست اینکه از درون انسان می‌جهد و برمیخیزد و دیگر آنکه بی پایان است و بدر و دیوار طبیعت نمی‌خورد که بازگردد و بشکند و متلاشی و سپس آرام شود.

انقلاب (الی الرّب) هم جهت دارد و هم جامع الاطراف است و همه ابعاد پیچیده و شناخته و ناشناخته انسان را برمی‌کشد و بسوی رب که اوج کمال است بالا می‌برد، هم زیست طبیعی و مادّیش را در همین پهنه طبیعت بصلاح و کمال میرساند هم اندیشه اش را فراتر از محدوده ماده پرواز میدهد و هم روحش را به معراج لقاءالله فائز می‌سازد.

و دیگر اینکه همه را فرا می‌گیرد و از جامعه اقتد می‌سازد و انسانیت را بکمال میرساند نه تنها یک فن را، زیرا گستره اش همگانی است و همیشگی و همه جانی.

و این جهش را قرآن رشد می‌نامد که تمام استعدادات انسان بشکفتد و بکمال برسد و انبیا هم رشیدند و هم مرشد و خدا به آنها رشد داده است (ولقد آتینا ابراهیم رشده) ولی مستبدان ضد انقلاب حکومتشان ضد رشد است (وما امر فرعون برشید)

خود کامگان ضد رشد و ضد انقلابند و انقلاب در صورتی میتواند، خلق را از همه بندها برهاند و به استوای رشد و کمال کامل برساند که (الی الرّب) باشد و گرنه خیزی بر میدارد و می‌افتد، از جای نخستینش هم پائین تر، در دخمه لاشه‌های اجداد گمراه گذشته اش و این همان انقلاب منفی ارتجاعی است که قرآن میفرماید (انقلبتم علی اعقابکم)

انقلابهای اخیر دنیا هم چنین بوده ارتجاعی و منفی، نخست آشفتناتی بوده علیه ستم و فساد ولی چون صبغه و نقشه معنوی نداشته

خاموش و خاکستر شده و در گودال ارتجاع فرو افتاده است.

آقای کرین برنتون مورخ مشهور غربی، چهار انقلاب را کالبد شکافی کرده و با تحلیلی عالمانه اما محتاطانه سرنوشت انقلابهای امریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه را بررسی کرده و سرانجام شوم سقوط آنها را بیان داشته است ولی محقق شجاعتر و پاکدلتر و پر کارتری لازم است که همه انقلابهای دوسده اخیر و پایان فاجعه بار آنها را بررسی کند تا معلوم شود انقلابهایی که از عمق فطرت خدائی انسانها برنخیزد و بسوی بی نهایت سیر نکند چگونه محکوم بشکست است.

انقلابی که اساسش مادی است و شعارش نان برای همه، بهداشت برای همه، مسکن و مدرسه برای همه، از هر کس به میزان توانش و به هر کس به مقدار نیازش، نمیتواند انقلابی اصیل و موفق باشد، زیرا می‌بینیم که پس از هفتاد سال هنوز شعار نان برای همه اش به عمل نرسیده و از بلوک رقیب گندم می‌خرد و بالفرض هم که به این شعارها برسد به بن بست می‌خورد، بهمان بن بست ماده و چون راهی بسوی نیازهای مکتوم معنویش نیافت سرش بدیوار می‌خورد و می‌شکند و واپس می‌افتد.

### انقلاب امریکا

امریکائیهها در سده هجدهم علیه حکومت استعماری انگلیس قیام کردند و سالها جنگ بود و خونریزی و کشمکش، تا سرانجام انقلابیون امریکا برهبری ژرژ واشنگتن پیروز شدند و استقلال یافتند و قانون اساسی نوشتند، اکنون هم جناب ژرژ نختین رئیس جمهوری امریکا از مفاخر امریکائیان است و پایتخت شان بنام او واشنگتن نهاده شده است و یک برج دراز و بلند هم بنام او و بیاد او ساخته اند که وقتی آدم می‌خواهد بالایش را ببیند کلاهش می‌افتد. ولی بعد، جفرسون رئیس جمهوری دیگر امریکا گفت واشنگتن یک مرد خود گامه و مستبد بود و توین بی مونیخ بزرگ و مشهور گفت هر جا انقلابی پدید می‌آید امریکائیهها آن را سرکوب می‌کنند.

اگر چه آن روز حرف توین بی را همه کس باور نمی‌کرد زیرا از هیکل بزرگ مجسمه آزادی در نیویورک می‌نرسید اما حالا می‌بینیم بیچاره راست می‌گفته است و هر جا انقلابی در دنیا بروز میکند، امریکائیهها مثل عقاب بر سر آن می‌تازند و تکه تکه اش می‌کنند.

از فیلیپین گرفته تا اندونزی و لبنان و فلسطین و مصر و سودان و چاد و صحرا و اریتره و نامیبیا و زئیر و سومالی و بالاخره السالوادور و نیکاراگوئه و شیلی و آرژانتین و اخیراً گرانادا و جاهای دیگر.

و در خود امریکا که سی و پنج میلیون نفر گرسنه و بیکارند و مشت پلید عموسام مغزهای همه را میکوبد و همچنان می‌کشد و عربده می‌کشد و این توطئه‌ها که علیه انقلاب اسلامی ایران می‌چیند و امروز دیگر نقاب تزویر و دموکراسی و حقوق بشرش دریده و رسوا شده و هفت پدرش در آمده و بفلاکت افتاده و در کاخ

سفید و پنتاگون و اف بی آی و کنگره ملیش امنیت ندارد و هزار بار از  
قداره بندهان تاریخ از ژول سزار و آتلا و چنگیز جنایتکارتر است بلی  
اینهم نتیجه انقلاب امریکا.

### انقلاب انگلیس

دورمان چارلز اول، مردم انگلیس از فساد شاه و دربار و لردها و  
فشودالها بستوه آمده بودند، همه مالیاتهای سنگین و درآمدها به جیب  
شاه ریخته می شد و بودجه کشور را اعلیحضرت چارلز تنظیم می کرد  
و قداره بندهان درباری اجازه نفس کشیدن بکسی نمی دادند، تا  
سرانجام مردم قیام خونینسی برآه انداختند و انقلابیون پورتینست  
برخاستند و برضد سلطنت قیام کردند و چارلز اول پادشاه انگلیس را  
گرفتند و سرش را از تنش جدا کردند به امیدی که بدوران غارتگریها  
و خوشگذرانیها پایان دهند و دهقانان را از زیر بار ستم مالکان بزرگ  
ببرهانند ولی دوران نقاهت انقلاب انگلیس خیلی زود فرا رسید و از  
آوریل ۱۶۵۳ که پارلمان بریتانیا منحل شد، کرامول به عنوان پاسدار  
دستگاه حکومت روی کار آمد و انگلیسی ها یکباره خود را در برابر  
یک قانون اساسی نوشته شده روبرو دیدند در سال ۱۶۵۷، کرامول  
یک نیمه شاه گشت و با تجدید سلطنت دودمان استوارت در سال  
۱۶۶۰ انقلاب انگلیس پایان یافت و بعد همان فسادها و اختناقها و  
خوشگذرانیها پدید آمد و کار بجائی رسید که شرم آورترین حرکات  
انحرافی در دربار ملکه و یکتوریا نمایان شد و استعمار انگلیس  
بصورت دزد دریائی همه جا را زیر پا گرفت و امپراطوری  
جنایتکارانه ای پدید آمد که آفتاب در آن غروب نمی کرد و بعد هم  
نوبت الیزابت ها و ژرژها رسید، تا اینکه پس از جنگ جهانی دوم  
اردوگاه جنایتش بتدریج برچیده و سوخته شد و کشورهای مستعمره  
آزاد شدند و اکنون شیر پیر بریتانیا نه بال دارد و نه دم و نه اشکم فقط  
یک جزیره انگلیس مانده با مثنی قرض و قوله امریکائی و یکدنیا  
ورشکستگی و تورم و بیکاری و یک تکه از ایرلند که آنهم هر روز  
توی سر ارتش سلطنتی اش می کوبند و حکومت عجوزان عاجز در  
حال تلاشی است اینهم نتیجه انقلاب انگلیس.

### انقلاب فرانسه

این دیگر خیلی مهم و دهن پرکن است که هم سیاسی است و  
هم فرهنگی و هم نظامی و عقیدتی و آنقدر مهم است که اروپا را  
تکان داده و کلیساها و دربارها را درهم شکسته و انقلابی علمی نیز  
پدید آورده است.

ژاکوبینهای انقلابی با نهایت جسارت برخاسته اند و سیل  
خروشان مردم در خیابانهای پاریس سنگر گرفته و می کشته اند و  
کشته می شده اند تا سرانجام زندان باستیل گشوده شد و اعلیحضرت

لوئی و شهبانویش گرفتار شدند و در میدان عمومی پاریس سرشان با  
گیوتین قطع شد و در سید افتاد. هورا، هورا، آزادی، انقلاب کبیر  
فرانسه، سقوط سلطنت، حکومت دموکراسی و از این حرفها.

ولی کم کم دوران نقاهت انقلاب فرا رسید و فرانسویان از  
ببرهای تشنه بخون بستوه آمدند و واکنشهای منفی آنها چه در  
حکومت روبه زوال کنواتسیون و چه در حکومت دیراکنوار (هیئت  
پنج نفره اجرائی) اوج گرفت و بتدریج تبعیدها به فرانسه بازگشتند و  
در سال ۱۷۹۹ پس از شکستهای خارجی فرانسه، سنتهای گذشته  
پدید آمد و کاباره ها باز شد و بالاخره کودتای ناپلئون واقع شد و  
امپراطوری خونخوارتر از لوئی روی کار آمد و مردم فرانسه را به صلابه  
کشید و هزاران هزار فرانسوی را در میدانهای جنگ روسیه و بالاخره



واترلو بخاک و خون کشید و اثری از آن انقلاب پرتلطنه باقی  
نگذاشت.

و بعد هم که جمهوریهای از اول تا پنجم تشکیل شد، گیموله ها  
و ژنرال سازارها علیرغم ادعای آزادیخواهانه فرانسه همه جا انقلابیون  
آزاد مستعمره ها را کشتار کردند و بیش از یکمیلیون مسلمان انقلابی  
را در الجزایر بیرحمانه کشتند.

و امروز هم که حکومت سوسیالیست فرانسه روی کار آمده نوکر  
امریکا و بنده مزدور صهیونیستهاست و می بینید که چگونه در چاد و  
لبنان کشتار میکنند و در پانزده کشور دنیا سر باز پیاده کرده و  
تروریستها را پناه داده و به رژیم جلاذ عراق اسلحه میدهد و مردم  
فرانسه را دچار بیکاری و گرانی کرده و شرف و افتخار فرانسویان را

پایمال کرده و من نمیدانم روشنفکران و نویسندگان و سیاستمداران آزاد فرانسه چگونه چنین حکومت خائن و دست‌نشانده‌ای را تحمل می‌کنند، بلی اینهم انقلاب باصطلاح کبیر فرانسه.

### انقلاب روسیه

برای این انقلاب و سرنوشتش باید کتابها نوشت، چون مدعی آزادی و برابری انسانها و جبر تاریخ و حکومت جهانی کمونیزم و محو همه آثار تبعیض و امتیاز و استعمار و بهره‌کشی و زورگویی و اختناق و همه چیز است و اینقدر شعارهایش فریاست که در همه سوی جهان جوانانی به عشق رژیم پیشرفته‌اش یقه میدراندند و



جان می سپارند.

ولی این انقلاب دوران نقاهتش از دوران خود لنین آغاز شد و اکنون که سخت مانند خود رهبرش بیمار و زمینگیر است و در تجاوز و کشتار و دست‌اندازی به این سوی و آن سوی جهان دست کمی از کاپیتالیستها ندارد و خودش یک امپریالیست است که با زور چکمه میخواهد قدرت میلیتاریستش را بر جهان تحمیل کند.

جریان لشگرکشی شوروی به چکسلواکی و داستان دو بچک جریان حمله به مجارستان و اخیراً به لهستان و بالاخره کشتار بیرحمانه‌اش در افغانستان مسلمان نمونه‌ای از این زورگوییهای ضد خلقی است.

مسئله جنایات تروتسکی رئیس امنیت لنین و قتل میلیونها نفر

(میگویند ۶ میلیون نفر) و داستان استبداد سیاه استالین و جنایات بریا و سازمان مخوف کا، گ، ب، نشان دهنده باصطلاح مردمی بودن حکومت صلح دوست شوروی است!!

و از سوئی سکوتش در برابر جنایات امریکا در لبنان و فلسطین و فیلیپین و السالوادور و کمک به رژیم امریکائی بعث عراق، نشان دهنده ضد خلقی بودن و ضد انقلابی بودن حکومتی است که بظاهر ضد امپریالیستی است، ولی معلوم می‌شود در کنفرانس پالتا و پشت پرده چه بند و بست‌هایی که با سرمایه داران امریکائی ندارند. رادیو مسکو درباره من گفته بود که حجازی ارتجاعی به شوروی آمد و آنهمه پیشرفته‌ها را به چشمانش دید و برگشت و حقایق را دگرگونه بیان کرد.

من فرصتی هنوز پیدا نکرده‌ام که بگویم حلیی آبادها و حصیرآبادها را در شهر باکو دیدم و برای هر روسی فقط ۹ متر مربع را در لانه‌های زنبوری مسکو دیدم و و یلاهای وسیع و مجلل سران شوروی را هم در کنار رودخانه مسکو بنظر آوردم.

بلی این است انقلاب خلقی روسیه که قصد بلعیدن جهانی را دارد و برخی جوانان ما و دیگران فریب تبلیغاتش را میخورند، این سخن بگذارتا وقت دگر.

### انقلاب چین

مائوتسه تونگ ده هزار کیلومتر پیاده به همراه انقلابیون چین راهپیمائی کرد و سرانجام پس از مبارزاتی طولانی و خونین رژیم کسوتیزم را در چین روی کار آورد و بحدی در انقلابش داغ بود که شورویها را مرتجع میخواند.

ولی ناگهان در تلو یزیون دیدیم که دست نیکسون رئیس جمهور امریکارا میشکارد و از اشرف پهلوی، پتیاره قرن استقبال میکند و چونلای انقلابی برای ورود فرح همسر متفور شاه آنهمه دم و دستگاه و رقاصی راه می‌اندازد پس از مرگ مائو آنهمه تصفیه‌ها پیش می‌آید و همسر جناب رهبر محکوم میشود و هواکوفنگ انقلابی در روزهای که در خیابانهای تهران خون و آتش می‌بارد، بافتخار شاه جنایتکار شراب می‌نوشد.

اکنون هم رئیس جمهور فعلی چین با وزیر جنگ امریکا ملاقاتی دوستانه دارد و از امریکا و انگلیس اسلحه میخرد لابد برای مبارزات ضد امپریالیستی! و من مفهوم این تضادهای دیالکتیکی!! را نمی‌فهمم که رژیم خلقی!! از امپریالیستها اسلحه بخرد برای مبارزه با امپریالیستها و یا برای جنگ با روسها که آنهم امپریالیست است و شوروی هم با امریکا بسازد برای مبارزه با چین امپریالیست این است معنی شتر، گاو، پلنگ حیرتم از چشم‌بندی خدا.

## انقلاب مصر

گروه افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر انقلاب یا کودتا کردند علیه ملک فاروق ولی انقلابشان اسلامی نبود خودشان می گفتند (العروبه) گاهی بدنده راست افتادند و گاهی چپ و بالاخره روسها، بیچاره ناصر را بخاک سیاه نشانند تا افتاد و مرد و بعد انبوسادات را که سالها امریکائیا و انگلیسی ها پرورانده بودند روی کار آوردند که صد رحمت به ملک فاروق، زیرا آن بیچاره در ۱۹۴۸ با صهیونیستها جنگید ولی سادات با پای خودش به تل ابیب رفت و هیکل ننگین بگین را در آغوش کشید و تسلیم اسرائیلی شد و بعدهم که بدست انقلابیون مسلمان مصر بجهنم واصل شد نامبارکی جایش را گرفت که صد رحمت به کفن دزد اولی.

## انقلاب یمن

ژنرال سلال علیه امیرالبدرسلطان یمن انقلاب کرد و عبدالناصر هم برایش ارتش و اسلحه فرستاد تا حکومت انقلابی بر پای بماند و حالا دو یمن داریم که شمالیش نوکر سعودیها و بالاخره امریکائیهاست و جنوبیش مارکسیست لنینیست است و در اختیار روسها.

## انقلاب عراق

عبدالکریم قاسم علیه ملک فیصل و عبدالله و نوری سعید انقلاب کرد و آنها را کشت و بدار کشید و اعلام جمهوری کرد و اصلاحاتی ظاهری، بعد کودتای عارفها روی کار آمد و دست امریکا پیدا شد و حزب بعث عفلقی حالا هم صدام حسین، جنایتکار مزدور قرن که روی شمر و خولی و سنان را سفید کرده است، فرزند پلید آن انقلاب غیرخدائی است.

## انقلاب افغانستان

داودخان علیه ملک ظاهرشاه انقلاب کرد تا مردم ستمدیده افغانستان را بخوبی خودش آزاد کند، بعد ترکی و امین و بالاخره ببرک کارمل روی کار آمدند و یک کشور مسلمان دچار حکومت مارکسیستی مزدور شوروی شد که حال راه ارتش سرخ را بسرزمین اسلامی افغانستان باز کرده و آنهاهم میزنند و میکشند و میسوزانند و فجیعترین جنایت را بیار می آورند.

## انقلابات دیگر

فرصت ندارم که انقلابها و کودتاهای دیگر را که در آسیا و فریقا و امریکای مرکزی و لاتین پدید آمده است بررسی کنم ولی همین قدر بگویم که با از دنده چپ به راست افتاده اند و یا از راست به چپ و استقلالی کامل در کار نیست.

مسلمانان یکی از کشورهای انقلابی یمن می گفتند، خوشا بحالتان که خیلی زود فهمیدید و انقلابتان را از شر لیبرالها نجات دادید ولی ما که یک میلیون بیشتر شهید دادیم حالا گیر لیبرالها افتاده ایم که با کشور قاتل ما رابطه ای صمیمانه دارند و می بینید که در خیابانها شراب سیبل است و فحشاء فراوان و انقلاب متوقف و دولت محافظه کار و غیر انقلابی.

## انقلاب ایران

انقلاب اسلامی ایران (الی الرب) بود زیرا از فطرت و درون مردم جوشید و علتش اصالت و صلابت و حقیقت ولایت و رهبری بود یکی از مفاهیم ولایت این است که بعد معنویت را در درون مسلمان



رشد میدهد، بهمین جهت هم پیروزی کامل بهمراه داشت و هزاران مشکل را از سر راه برداشت و بجانب چپ و راست نفلطید و خطرات را آگاهانه کشف و دفع کرد و لیبرالیسم را از کار انداخت و جنگ را برد و مشکلات را حل کرد و اکنون پس از پنج سال نه تنها دچار نقاهت نشده بلکه با وجود دشمن کاریهای قدرتهای کوچک و بزرگ شرق و غرب و وابستگانشان، هر روز شعله ورتر و جهانی تر میشود که باید درباره خصائص این انقلاب عظیم اسلامی و اصالت امام و امتش مقالاتی جداگانه نوشت.

بلی انقلاب اسلامی ایران (الی الرب) بود.

أنا الی ربنا منقلبون

والسلام